

هو العليم

جایگاه امام زنده در فرهنگ شیعه

و توصیه‌هایی به طلاب

بیانات

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَ اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

بحمد الله رفقا همه اهل فهم و درایت و بصیرت نسبت به این مکتب هستند و سالیان سال را در خدمت اولیای الهی و آثار آنها سپری کرده‌اند و از فرق و تمایز بین این مکتب و تعالیم این مکتب با سایر مطالب که در مرأی و منظر ما هست به خوبی اطلاع دارند و همین نکته، نکته میز و فرق بین راه و روش و منهج در میان افراد است. و امیدواریم که خداوند هر روز بیش‌ازپیش بر این فهم و درایت ما بیفزاید و ما را از ماء معین این مکتب بیشتر سیراب کند و بصیرت ما را نسبت به امور خودمان بیشتر کند، **و البصيرة في ديني**.^۱

تفاوت میان ولادت امام زمان با سایر اهل بیت

امروز روز ولادت امام زمان علیه السلام حضرت حجة ابن الحسن المهدی اروحنا لتراب مقدمه الفداء، سنه هزار و چهارصد و بیست و هشت هجری قمری است. ما هر سال در چنین روزی برای تولد این مولود مبارک مجلس تشکیل می‌دهیم و دور هم می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم، و اظهار شادمانی و سرور و اظهار فرح و انبساط می‌کنیم؛ این برای چیست؟ مگر بین این مولود و سایر ائمه چه فرقی است، که آن حالتی که در مجلس این مولود برای ما حاصل می‌شود با آن حال که در سایر مجالس معصومین علیهم السلام برای ما پیدا می‌شود تفاوت دارد؟ تا به حال به این مسئله فکر کردیم که چه فرقی بین این مجلس، بین این روز و بین این میلاد با میلاد - فرض کنید که - رسول اکرم و امیرالمؤمنین است؟! با آنکه [آنها] بالاتر بودند؛ پیغمبر صاحب مقام ولایت کبری و پدر همه ائمه است، امیرالمؤمنین پدر همه ائمه است و همین‌طور امام حسن، امام حسین و امام سجاد. ولی چرا آن حال و هوایی که امروز و در هم‌چنین روزی برای شیعیان اهل بیت پیدا می‌شود با سایر روزها و موالید تفاوت دارد؟ این چه احساس درونی است که بین این مجلس و بین سایر مجالس فرق گذاشته است، با اینکه در همه آن مجالس احیاء ذکر است! ذکر و یاد ولایت و به پا داشتن موازین ولایت و مبانی ولایت در همه این مجالس باید باشد، اگر نباشد فقط یک صورت ظاهری‌ای دارد، خیلی اثری ندارد.

ما بیاییم مجلسی برای ولادت امام حسین تشکیل بدهیم، چند تا شعر و یک ارجوزه‌ای بخوانیم و افراد هم [جواب بدهند] و بعد هم بگوییم که «بله سیدالشهداء این‌طور بود و چه برکاتی داشت.» خب داشت که

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۵۵۰.

داشت! [درباره سیدالشهداء] شعر هم خوانده شود که این طور بود و این خصوصیات را داشت. فلان ملک مورد غضب واقع شده بود، آمد و به واسطه ولادت سیدالشهداء خداوند او را به همان موقعیت و منزلت اول بازگرداند.^۱ آن ملک [بخشیده] شد، به ما چه مربوط است؟!

یا اینکه امیرالمؤمنین این طور بود که در خیبر را کند، در اسلام این طور کرد و چه کرد، ترقی و تکامل اسلام به واسطه امیرالمؤمنین بود! امیرالمؤمنین [اینطور] بود. هزار و چهارصد سال پیش انجام داد و رفت، چه ارتباطی به ما و وضعیت ما دارد؟

معنی زنده نگهداشتن امر اهل بیت علیهم السلام

این مجالسی را که ائمه این همه راجع به آن تأکید می کنند که **رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا ذِكْرَنَا** خدا پدر و مادر آن کسی را که این مجالس ما را به پا بدارد، بیامزد. همین طور ننشیند، همین طور نگاه نکند، همین طور میلاد ما نیاید برود و همین طور بیر بیر نگاه کند یا اینکه شهادت ما بیاید برود و او در خانه اش بنشیند و به همین مقدار اکتفا کند و بگوید: «حالا ما که در مصیبت اهل بیت محزون هستیم دیگر، همین کفایت می کند، إن شاء الله برای مان ثواب می نویسند.» نه! امام می فرماید: «نشستن در خانه و به در و دیوار نگاه کردن کافی نیست، باید مجالسی تشکیل بدهید و ذکر ما را زنده نگهدارید.»^۲ این زنده نگهداشتن یعنی چه؟ این چه معنایی دارد؟

زنده نگه داشتن همان طوری که سابق کراراً و مراراً خدمت رفقا عرض شد، فقط بیان مصیبت یا شرح حال ولادت نیست. قضیه ولادت امام زمان این طور بود و ولادت حضرت یک وضعیت خاصی داشت، [ولادت] هر کدام از ائمه صورت خاصی داشت. در این دنیا آمدند و برحسب تقدیر الهی کم یا زیاد عمر کردند و وظیفه شان را انجام دادند و به تکلیف خودشان عمل کردند و رفتند. این چه اثری برای ما دارد؟! با همین صحبت ها سرگرم بودن، همان طوری که در مرأی و منظر ما هست و در تکایا و مجالس می بینیم، چه اثر و فایده ای دارد؟ این مجالسی که تشکیل می شود و هر مجلس منتسب به یک نفر و به یک عنوانی است و هر کسی برای خودش یک مجلسی دارد، و در آن مجلس همه چیز هست غیر از ذکر امام، از اعتبارات و از تعینات و توهّمات و لقب ها و عناوین و تعریف ها و تمجیدها و ... این چه فایده و نتیجه ای دارد؟ آیا این معنای احیای ذکر است؟ آیا این معنای به یاد داشتن یاد و خاطره است؟ آیا معنای آن، این است یا اینکه مقصود امام علیه السلام از احیای ذکر معنای دیگری است؟

احیای ذکر ائمه علیهم السلام و مبانی به معنای احضار نفس و روح و مکتب امام علیه السلام در مجلس

^۱ رجوع شود به بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۸؛ کامل الزیارات، ص ۶۶.

^۲ مصادقة الإخوان، ص ۳۴ و ۳۸، با قدری اختلاف.

^۳ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نفحات انس، ص ۷۰.

و به دنبال این مطلب پابندی و تطبیق و انقیاد در برابر حضور امام است. این معنا معنای احیای ذکر است.^۱ ما در مجلسی که برای امام باقر علیه السّلام تشکیل می‌دهیم، بدن امام را که نمی‌توانیم منتقل کنیم، آن بدن در قبرستان بقیع است و قابل انتقال نیست، چه کنیم؟ می‌آییم روح امام علیه السّلام را [احضار می‌کنیم]. نه اینکه ما بخواهیم احضار کنیم! همین خواست ما [باعث می‌شود] آن روح خودش احضار می‌شود، خودش می‌آید. ما از باب مجاز و ضیق در تعبیر، این [طور] تعبیر می‌کنیم. ما می‌آییم و روح امام علیه السّلام را، نفس امام علیه السّلام را، آن جنبه جبروتی و ملکوتی و لاهوتی امام علیه السّلام را که همان ولایت امام است، در مجلسمان در کنار خودمان می‌آوریم. این معنا معنای احیای ذکر است. حالا که امام در اینجا آمد، خطاب به امام باقر علیه السّلام می‌گوییم: «ما در خدمت شما آمدیم. شما در این مجلس تشریف آوردید. شما در این مجلس حضور دارید و این مجلس متعلق به شماست، نه متعلق به من طهرانی و نه متعلق به کسانی که در اینجا کار می‌کنند و زحمت می‌کشند. این مجلس متعلق به امام باقر علیه السّلام است و بس، تمام شد!»

چگونگی سوء استفاده از نام اهل بیت در مجالس ذکر

در این مجلس تعریف از چه کسی باید بشود؟ تمجید از چه کسی باید بشود؟ آیا دیگر معنا دارد «برای سلامتی فلان آقا دعا بفرما!» اگر امام باقر علیه السّلام در این مجلس حضور داشتند ما جرئت یک‌هم‌چنین غلط‌هایی می‌کردیم؟!

اگر سیدالشّهدا در این مجلس حضور داشت ما جرئت می‌کردیم از این تعریف‌ها و تمجیدهای متداول بکنیم؟! پس دروغ می‌گوییم! دروغ می‌گوییم که مجلس مجلس سیدالشّهداست. دروغ می‌گوییم که مجلس مجلس امام سجاد است. دروغ می‌گوییم که مجلس مجلس امام صادق است. مجلس خود ماست. منتهی ما خودمان عرضه نداریم که مردم را به سوی خود دعوت کنیم، ائمه را وسط می‌کشیم و آنها را به عنوان کمک و مددکار امیال و تخیلاتمان به کار می‌گیریم؛ از امام باقر، از سیدالشّهدا، از پیغمبر استفاده ابزاری می‌کنیم.

من از یک‌جا می‌گذشتم - در ایران نبود - یک جایی بودیم. دیدم مجلسی است، خیلی مجلس مُعظم و بزرگ، افراد زیاد می‌آیند و می‌روند. از کنار خیابان می‌گذشتم، نشستم، گفتم که نگاه کنم ببینم این خطیب در این مجلس چه می‌گوید. ظاهراً آخرهای مجلسش بود. یک ربع تمام از صحبت این مجلس مربوط می‌شد به آن کسی که بانی این مجلس بود. مجلس برای چه کسی بود؟ برای موسی بن جعفر! این مجلس موسی بن جعفر نیست، این مجلس بنده است. خودم نمی‌توانم بگویم که «آی ایها الناس بیایید اینجا بنشینند و از من تعریف و تمجید کنید و من را بالا ببرید، به من مقام و مرتبه بدهید.» کسی به حرف من گوش نمی‌دهد.

^۱ جهت اطلاع از اینکه هدف از انعقاد مراسم مذهبی رسیدن به فهم و ادراک و تغییر در روش زندگی است، رجوع شود به حیات جاوید، ص ۷۹.

می‌گویند: «تو چه کسی هستی؟! تو که دو زار هم قیمت نداری!» می‌آیم چه کار می‌کنم؟ می‌آیم از شئون یک شخص بالاتر استفاده می‌کنم. اینها مطالب دقیقی است که خدمتتان عرض می‌کنم! می‌آیم از شئون یک فرد بالاتر استفاده می‌کنم. نمی‌توانم خودم را به مردم ارائه بدهم، نگاه می‌کنم می‌بینم پدرم علامه طهرانی مرد بزرگی بوده صاحب تألیفات بوده، صاحب صیت و شهرت بوده، صاحب این مسائل بوده است؛ می‌گوییم: «بیایید اینجا من فرزند علامه هستم. مطالب پیش من است. بیایید آن مطالبی که می‌خواهید من برایتان بگویم.» شما هم به امید رسیدن به مطالب آن بزرگ می‌آیید، می‌گویید «حالا که این فرزندش هست ببینیم چه می‌گوید.» من خودم که عرضه ندارم، خودم که نمی‌توانم افراد را جلب و جذب کنم. این قضیه، قضیه واقعی است که ما باید خودمان را با این مسئله منطبق کنیم. بین من و شما هم فرقی نیست باید به درد برسیم که درد کجاست؟

اگر قرار بر این باشد که انسان به دنبال امیال و تخیلات باشد، بین این و بین سایر مجالس هم فرقی نمی‌کند، هر دو یکی است. یک ربع تمام از خدمات و زحمات و اینکه «این آقا در فلان جا مسجد ساخته در فلان جا حسینیه ساخته، آثار ایشان [اینطور بوده] - حالا مجلس مربوط به شهادت موسی بن جعفر است! - ایشان چه کرده و چه کرده است؟! خداوند سایه ایشان را مستدام بدارد تا بعد از ظهور حضرت ایشان را پایدار بدارد تا قیامت هم بدارد و ... [صحبت کرده است].»

همان‌جا نشستیم مقداری با خودم فکر کردم. نیم ساعتی کنار خیابان نشسته بودم. گفتم: «حقیقتاً آیا ما هم، این‌طور نیستیم که به خودمان فکر کنیم و به خودمان برسیم؟ ما هم این‌طور نیستیم؟ ما هم مثل همین‌ها نیستیم، منتهی به یک صورت دیگر و به یک چهره دیگر؟» آیا ما واقعاً در ارتباطمان آن خلوص نیت را داریم؟ یا اینکه نه، ما هم به یک نحوی - حالا نه به این شکل ولی به شکل دیگر. اشکال فرق می‌کند - که آن هدف، آن مسیر، آن غایت و آن مقصد - خدا نکند که - با این مقاصد مشترک درآید و هر دو به یک نقطه برسند؛ که آن نقطه تثبیت انانیت و ارتقاء فرعونیت و استقلال در وجود و خودیت باشد؟! یک وقت نکند همه به یک نقطه برسیم. خیلی مسئله مسئله عجیبی است!

امام علیه السلام می‌فرماید: خدا رحمت کند، پدر و مادرش را بیامرزد، کسی که مجلس تشکیل بدهد و ما را در آن مجلس مطرح کند نه خودش را، نه اینکه خودش را مطرح کند. نه اینکه بگوید: «برای سلامتی خودش دعا کنید و صلوات بفرستید.» نه اینکه کارهایی که انجام داده دائماً به رخ مردم بکشد، و کارهای دیگران را از رخ بیندازد. آیا منظور از احیای ذکر ائمه این است که بیایید بنشینید مجلس تشکیل بدهید، اعلامیه و کاغذ به در و دیوار شهر [بزنید که] «فلان‌جا مجلس است. مؤمنین بیایید. آقای فلان سخنرانی می‌کنند، آقای فلان هم ذاکر است؟! یا نه، مجلسی تشکیل بدهید چهار نفر، پنج نفر نه بیشتر، بنشینید و مطالب و معتقدات امام را دقیقاً مورد بررسی قرار بدهید و خودتان را پایبند کنید؛ این مجلس، مجلس ذکر می‌شود. این مجلس، مجلس

احیای ذکر و احیای ولادت امام می شود.

توجه به امام حیّ، هدف از برگزاری جشن های نیمه شعبان

امروز روز میلاد امام زمان علیه السلام است. چرا ما امروز را جشن می گیریم؟ برای اینکه این مسئله را در وجود خود زنده کنیم که ما امام زنده داریم، ما صاحب اختیار زنده داریم. رسول خدا صاحب اختیار ما بود ولی از دنیا رفت. امیرالمؤمنین امام ما بود ولی از دنیا رفت. ولایت او گرچه موت و حیات ندارد ولی از دیدگاه ناقص و غیر متکامل و خام ما، بین ما و بین امیرالمؤمنین پرده ای افتاده است، و الا ولایت علی و امامت امیرالمؤمنین زنده و مرده ندارد. این بدن است که می افتد.

تبیین فرمایش امیرالمؤمنین: **جاوَرُکُم بَدَنی اَیاماً**

امیرالمؤمنین علیه السلام در ساعات آخر فرمود: **کُنْتُ جَاراً جاوَرُکُم بَدَنی اَیاماً**^۱، بدنم با شما بود. بندگان خدا! بدنم با شما بود، من که با شما نبودم، بدنم با شما بود. شما به من نگاه می کردید ولی به بدن من نگاه می کردید. آنهایی که به من نگاه می کردند یکی میثم بود، یکی حبیب بود، یکی رشید بود، یکی عمّار بود، اویس بود، سلمان و اینها بودند که به من نگاه می کردند؛ ولی شما همه به بدن من نگاه می کردید و خیال می کردید دارید به علی نگاه می کنید. **جاوَرُکُم بَدَنی** بدنم با شما بود، من که نبودم.

آنهایی که به من نگاه می کردند، آنها به ولایت من نگاه می کردند. به نفس قدسی و ملکوتی من که زنده و مرده ندارد نگاه می کردند. عزرائیل هم که آمد، او را نگرفت. فقط آمد بین شما و بین بدن من فاصله انداخت، تمام شد. کار عزرائیل فقط همین بود. عزرائیل کجا می تواند به من دست پیدا بکند! عزرائیل کجا قدرت دارد که جان از من بگیرد! تمام عالم ملک و ملکوت به ولایت من قدرت و حیات پیدا می کند. عزرائیل بیاید جان من را بگیرد! این حرف ها چیست؟! او آمد شما را از دیدن بدن من محروم کرد، **جاوَرُکُم بَدَنی**.

ولی درعین حال این مسئله از دیدگان ما مخفی است. می گوئیم امیرالمؤمنین هزار و چهارصد سال پیش شهید شد. امام حسین شهید شد، امام حسن را شهید کردند. ولی آنچه را که نمی توانیم انکار بکنیم این است که نمی توانیم بگوئیم امام زمان وجود ندارد. امام زمان بنا بر مکتب شیعه وجود دارد و وجود زنده دارد و حی است و در میان ما است و رفت و آمد می کند؛ منتهی ما او را نمی بینیم^۲، فقط همین.

مکتب شیعه تنها مکتب زنده و پویا از نگاه هانری کربن

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۲۰۷.

^۲ الغیبة، نعمانی، ص ۱۶۳:

«عن فضالة بن أيوب عن سدير الصيرفي قال: سمعتُ أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: ... صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشي في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى يأت الله له أن يعرفهم أنفسهم...»

هانری کربن - آن دانشمند فرانسوی - یک عبارت بسیار جالبی دارد و من خیلی تعجب کردم که چطور بعضی از افراد به این اسرار و به این نکات پی می‌برند. ایشان راجع به وجود امام زمان علیه السلام می‌گویند که «تنها مکتبی که در دنیا مکتب زنده و با نشاط و با روح و با حقیقت و واقعیت و پویا است، مکتب شیعه است. چرا؟ چون این مکتب قائل به وجود یک صاحب ولایت و صاحب اختیار بالای سر خودش است.»^۱

مکاتب در اینجا زیاد هستند. صرف نظر از یهودی و نصاری، اهل تسنن قائل به وجود امام زمان هستند، منتهی نه در زمان فعلی. اهل تسنن قائل به ظهور یک هم‌چنین فردی در وقتی که اراده و مشیت خدا تعلق بگیرد هستند. روایاتی که اهل تسنن در کتب خودشان راجع به امام زمان علیه السلام آورده‌اند^۲ اگر بیش از روایاتی که ما در کتب شیعه داریم نباشد، کمتر نیست؛ منتهی آنها می‌گویند در آن وقتی که اراده خدا تعلق می‌گیرد حضرت به دنیا خواهد آمد.^۳ فقط در این مسئله با ما اختلاف دارند. ولی آنها هم قائل هستند بر اینکه در زمان ظهور از نسل پیغمبر - در همه کتب اهل تسنن اینها هست - فرزندی به نام مهدی ظهور خواهد کرد که دنیا را پر از عدل می‌کند و این در همه کتب آنها موجود است. منتهی متولد خواهد شد، الآن متولد نشده است.

شیعه می‌گوید: «نه! در هزار و دویست سال پیش یک هم‌چنین مولودی به دنیا آمد و دارای این خصوصیات است و الآن وجود دارد و حی است.»^۴ این معنا معنایی است که ما باید این را درک کنیم، و فرق بین این مجلس و سایر مجالس را بدانیم که در مجلسی که مربوط به امام زمان علیه السلام است، شیعه باید صاحب اختیار خودش را در میان خود احساس کند و توجه خودش را به یک فرد حی تقویت کند، که الآن این فرد حی هست و شاید الآن در میان ما باشد. [این فرد] وجود دارد و در میان ماست و با ما است و زمام کار ما را به دست دارد. نه مانند یک فردی که در میان ماست و در یک کشور دیگر زندگی می‌کند! خیلی فرق می‌کند که ما احساس کنیم یک فرد زنده است و الآن رفته - فرض کنید که - در آفریقا و آمریکا زندگی می‌کند. خب

^۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۸، ص ۳۰۲؛ مه‌رتابان، ص ۷۴ - ۷۶؛ مطلع انوار، ج ۲، ص ۲۴۱.

^۲ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۹۸، ۴۰۶ و ج ۵، ص ۸۷ - ۱۰۸؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ - ۴؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۷ و ۶۱۸ و ج ۴، ص ۵۰۱؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۳؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۷۴؛ مسند أبی داود الطیالسی، ص ۱۰۵ - ۱۸۰؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۹۰؛ الآحاد و المثنائی، ج ۳، ص ۱۲۷؛ السنة، ص ۵۱۸؛ مسند أبی یعلی، ج ۸، ص ۴۴۴ و ج ۹، ص ۲۲۲، ج ۱۳، ص ۴۵۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳ - ۴۶؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۲۵۵ و ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۵۶؛ معجم الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تحفة الأحوزی، ج ۶، ص ۳۹۴؛ أضواء علی السنة المحمدیة، ص ۲۳۴.

^۳ المناظرات بین فقهاء السنة و فقهاء الشيعة، ص ۱۰۸، تعلیقه؛ الفصول المختارة، ص ۳۲۴؛ الغیبة، طوسی، ص ۸۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۳؛ أعیان الشيعة، ج ۲، ص ۴۹؛ آداب عصر الغیبة، ص ۸.

^۴ رجوع شود به الغیبة، نعمانی، ص ۱۶۱ - ۱۷۰.

می دانیم هست، منتهی هیچ ارتباطی با هم نداریم، همین قدر احساس اینکه یک نفر زنده است، این کاری به کار ما ندارد. نه! احساسی که شیعه نسبت به امامش دارد این است که آن امام زنده است و امامت می کند و کار انجام می دهد. همان طوری که امیرالمؤمنین در زمان حیات خودش امامت کرد و ولایت کرد و تنفیذ اراده و مشیت پروردگار را کرد، إلا اینکه فرق این است امیرالمؤمنین را در کوچه و خیابان می دیدند ولی این امام را نمی بینند، فقط همین است.^۱

نتیجه توجه به امام حیّ، در زندگی فردی و اجتماعی

این احساس برای انسان این مسئله را نتیجه می دهد که هر کاری که بخواهیم انجام بدهیم، می بینیم یک ناظری نگاه می کند. هر حرفی را که بخواهیم بزنیم احساس می کنیم یک سامعی این حرف را می شنود. هر عملی و خطوری که از ذهن ما می گذرد، فوراً احساس می کنیم که او می داند. او عالم به زوایا و به خفایا و به اسرار نفس و وجود و فعل و انفعال و کارهای روزمره ما در تمام آنات لیل و اثنای نهار است. و این معنا معنای حیات و معنای حضور امام علیه السلام در میان شیعه است.

این معنا معنای وجود [امام] است که شیعه احساس حضور کند. الآن که من در اینجا صحبت می کنم مواظب باشم حرفی از دهانم در نیاید که او بشنود و ناراحت شود، چون زنده است و در اینجا در همین مجلس حضور دارد. وقتی که در خیابان می روم، این معنا را بدانم که با یک شخص برخوردی نکنم که اگر امام بشنود، موجب ناراحتی او بشود. چرا؟ چون در کنار من حرکت می کند. در خلوت خود کاری انجام ندهم که موجب سخط او فراهم بشود. چون در خلوت خود، او در کنار من نشسته و مراقب من است. این معنا معنای حضور است.

آن وقت [آیا] اگر یک هم چنین معنای و یک هم چنین حالی را داشته باشیم دیگر هر حرفی را می توانیم بزنیم؟! دیگر می توانیم بالای منبر از هر کسی تعریف و تمجید کنیم؟! دیگر می توانیم هر مجلسی تشکیل بدهیم و هر چه دلمان می خواهد بگوییم؟! دیگر می توانیم هر کتابی بنویسیم و هر چرند و پرندی را در آن کتاب درج کنیم؟! دیگر می توانیم هر تهمت را به هر کسی بزنیم و انگار نه انگار که این دنیا صاحبی دارد، ناظری دارد، ولی و حسابرسی دارد؟! آیا می توانیم این کار را بکنیم؟ نه!

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷:

«عن عُبَیْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَفْقَدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.»

الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۵:

«عن زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ.»

پس تمام این مطالب همه ناشی از غفلت است. همه این مسائل ناشی از جهل یا تجاهل - خود را به جهل زدن، خود را به غفلت زدن - است، که از این دوم باید به خدا پناه برد! تمام گرفتاری ما به خاطر این است که ما فقط چراغ می‌بندیم، فقط خیابان چراغانی می‌کنیم، امام زمان را در مجالس نمی‌آوریم، امام زمان را نیاورده‌ایم. معنای آوردن امام زمان و احیای ذکر این است که امام زمان می‌گوید: «آیا تو واقعاً منتظر فرج و ظهور من هستی؟ آیا تو واقعاً منتظر هستی؟ تو طلب می‌کنی؟ تو که می‌دانی من حق هستم، تو که می‌دانی روابط و این امور اعتباری و اینها در من راه ندارد، تو که می‌دانی من مجسمه عدالت و حقیقت و واقعیت هستم؛ تو که اینها را می‌دانی پس باید بدانی که اگر بخواهی قدمی برخلاف برداری و حرکتی بکنی در مسیر من نیستی. سکوت نابجایی بکنی در مسیر من نیستی، قیام نابجایی بکنی در مسیر من نیستی، سخن خلافی بگویی در مسیر من نیستی، حرفی بزنی، کاری بکنی در مسیر من نیستی. اینها در مسیر من نیست.» این معنا معنای چیست؟ معنای حیات است.

و این مسئله در اهل سنت وجود ندارد. اهل سنت می‌گویند: «پیغمبری آمد و احکامی را آورد و ما به آن احکام بر طبق فتاوی چهار نفر که آنها در یک زمانی بودند و بعد مردند، عمل می‌کنیم و دیگر نیازی به امام زنده نداریم. احکام مشخص است.»

مشخص است ابوحنیفه چه گفته است. مشخص است مالک چه گفته است. حنبل و آن یکی، اینها همه مشخص هستند. ما دیگر چه احتیاجی به امام داریم؟ زندگی مان را که می‌کنیم و قرآنمان را هم که می‌خوانیم، به مسائل هم که توجه می‌کنیم، طهارت و نجاسات را هم که رعایت می‌کنیم؛ پس این امام یعنی چه؟ بودن امام یعنی چه؟ این که شیعه از خودش درآورده که «انسان باید امام داشته باشد و انسان باید معتقد به یک شخص حی باشد» اینها چه معنا دارد؟!

حیات و روح دین در استناد به ولایت امام حی

اینها از این نکته غافل هستند که آن دین و عملی حیات و جان و روح دارد که مستند به ولایت حی باشد و آن شخص خود را در تحت ولایت او احساس کند. این [دین و عمل] حیات و جان دارد، و الاً صرف یک عمل ظاهر است و بیش از این نیست. این که الآن نماز می‌خوانم، جان و روح نماز به این است که این نماز در تحت ولایت و نظارت و سیطره ولایی یک فرد صاحب نفس قدسی قرار دارد و او به این نماز جان می‌دهد، و این نماز را به مرتبه فعلیت می‌رساند و باعث تجرد نفس می‌شود. نه اینکه [چون] در رساله عملیه نوشته این طوری بخوانید، من هم این طوری می‌خوانم، این فایده ندارد! [یا اینکه] در توضیح المسائل نوشته که این طوری فلان کار را انجام بدهید، ما هم می‌کنیم. احمد حنبل هم همین را می‌گوید. شافعی هم همین حرف را می‌زند. می‌گوید: «نماز مغرب سه رکعت است. عشا هم چهار رکعت است. شکایات هم این است و اگر

خطا کردی سجده سهو دارد و شک بین سه و چهار کردی باید بلند شوی و بنا را بر چهار بگذاری و شک بین دو و سه کردی باطل است و فلان.» اینکه همین است.

چرا بدون امام زمان، توضیح المسائل را باید کنار گذاشت؟

پس احکامی که در رساله عملیه و توضیح المسائل است، جان و روح و حقیقتش اتصال به ولایت امام است و آن ولایت امام است که به این حکم سندیت می دهد. دقت کنید چه می خواهم عرض کنم: «حجّیت می دهد، سندیت می دهد و او را برای ما الزامی می کند و انجام می کند.»

اگر امام علیه السّلام نباشد توضیح المسائل را باید کنار گذاشت، تمام شد. الآن امام زمان از دنیا برود، تمام شد، توضیح المسائل کنار می رود. چون استناد فقه و احکام به روایت از امام حیّ است. یعنی امام حیّ می آید و روایت امام صادق را امضا می کند. معنا این است. موسی بن جعفر می آید و روایت امام باقر را امضا می کند، امام رضا می آید و روایت موسی بن جعفر را امضا می کند، هر کدام می آیند و آن مطالبی که از اولیا مقدم و گذشته به صورت روایت در مسائل اعتقادی و احکام و مسائل اجتماعی آمده است - آن ولی حیّ می آید - آنها را تثبیت می کند. چرا تثبیت می کند؟ چون هر دو ولایت یکی است، ولی قوام شرع به ولایت امام حیّ است. یعنی قوام شرع و دین و حجّتش به ولایت امام حیّ است. باید امام حیّ باشد تا دین سندیت و حجّیت داشته باشد. امام حیّ نداشته باشد حجّیت ندارد. ما نمی دانیم چه کار کنیم!

احکام در مجامع حدیث وجود دارد، احادیث وجود دارد ولی آن اهرمی که پشت این احکام و روایات است و آن سندی که پشت روایت امام صادق است، امضای امام زمان است. چرا امام زمان آن را امضا می کند؟ چون بین امام زمان و بین امام صادق فرقی نیست. همان طوری که امام صادق روایات امام سجاد و امام باقر را امضا می کند، همین طور امام زمان [کلام] یازده بلکه سیزده معصوم قبل از خود را به عنوان سندیت و قابل اجرا بودن امضا می کند: «چون من الآن حی هستم این احکامی که از اجداد من رسیده است قابل اجراست.»

این نکته ای است که در فقه ما مغفول عنه است. «چون الآن من صاحب ولایت هستم، روایات بحار و روایات وسائل قابل اجراست. اگر من حی نبودم این کتاب ها فرقی نداشت، همین جا باید توقف کنیم. چون من الآن حی هستم، چون الآن ولایت به دست من است، چون الآن شرع به دست من است، من امضا می کنم و هر کسی بر حسب تکلیف خودش و بر حسب نظر خودش تمام آن روایات برایش سندیت دارد و می تواند به آن عمل کند.»

پس پشت روایت امام صادق را امام زمان امضا کرده که، ما الآن می توانیم به روایت امام صادق عمل کنیم.

عدم حیات دین در مکتب اهل سنت

فرق بین شیعه و سنی و مکتب سنت در این است که مکتب سنت دین مرده را می‌پرستد، نه دین زنده را. دین مرده دینی است که صاحبش مرده است. شافعی مرده است. شافعی با بقیه فرق می‌کرد ما درباره او این تعبیر را نمی‌آوریم. ولی آن ابوحنیفه دشمن شماره یک اهل بیت - که بحمدالله امروزه در کتب از او تعریف و تمجید به آسمان رفته است - یا مالک^۱ و اینها، کسی که بغض اهل بیت را تا ساعت آخر حیاتش در دل نگه داشت. این آدم که از کلمات قصار او این بود که «در هر فرعی که جعفر بن محمد فتوا داد من مخالفتش را کردم.» این از افتخارات ایشان است. آن وقت ایشان اخیراً از مفاخر اسلام شدند. البته نه اخیراً در کتب دیگران هم بوده است. واقعاً آدم گاهی اوقات هیچ مغزش نمی‌کشد از این همه نبوغی که در بعضی از قلم‌ها می‌بیند! نمی‌تواند تصور کند و صورت مسئله را نمی‌تواند توضیح بدهد که یک عالم شیعه بیاید و بگوید ابوحنیفه از مفاخر اسلام است! خیلی ممنون!

احیای مکتب امام صادق به عقلانیت و فهم

احیای مکتب امام صادق این است که امروز شما دشمنان مکتب را بشناسید، و دوستان امام صادق را بشناسید. شیعیان امام صادق چه کسانی هستند و دشمنان چه کسانی هستند؟ شیعیان امام صادق شیعیانی هستند که با شعار در میان مردم حرکت نمی‌کنند، با عقل و حقیقت حرکت می‌کنند. هر جا حق است سمعاً و طاعتاً، هر جا شعار است حرکت نمی‌کنند. مکتب امام صادق مکتب فهم بود، نه گرفتن فهم. مکتب عقل بود، نه گرفتن عقل و به جایش گچ وارد مغزها کردن. [امام صادق] عقل وارد می‌کرد، فهم وارد می‌کرد.

[امام صادق می‌گوید:] وقتی که می‌بینی این سنگ است سرت را زن!!

[دیگران می‌گویند:] نه این شاءالله چیزی نیست برو زن!

[این مکتب،] مکتب چیست؟ مکتب شعار است، مکتب چشم‌پوشی روی حقایق، مکتب نفهمیدن، مکتب چشم و گوش را بستن، مکتب «بعداً می‌فهمیم»، مکتب «به تو مربوط نیست»، مکتب «تو را چه سزده این که در کار بزرگان دخالت کنی»، مکتب اینکه اگر این را انجام بدهی چه خواهی و چه و چه. این مکتب، مکتب امام صادق نیست. نه!

مکتب امام صادق این است که: «وقتی فهمیدی باید عمل کنی، نکنی خدا پدرت را درمی‌آورد.» نفهمی عیبی ندارد. تا نفهمیدی اشکال ندارد. خدا بر قاعده مستضعفین با تو عمل می‌کند، ولی وقتی یک مطلبی را فهمیدی، نمی‌توانی بگویی نفهمیدم. در این کتاب دیدی، در هجده جلد امام‌شناسی پدر ما دیدید. همین چند

^۱ برای اطلاع از شرح حال مالک بن انس رجوع شود به امام‌شناسی، ج ۱۷، ص ۳۸۵ - ۳۹۲.

سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۳۲: «اختلف فی حمل أمه به [أی مالک بن انس]: فقال معن، والصائغ، ومحمد بن الضحاک: حملت به ثلاث سنين. وقال نحوه والد الزبير بن بكار، وعن الواقدي: حملت به سنتين.»

شب پیش بود من جلد هجدهم را راجع به یک قضیه مطالعه می کردم، که [اگر] امام بر غیر از معصوم اطلاق شود، شرعاً حرام است.^۱ من همین طوری بدون توجه آنجا را می خواندم. برایم خیلی جالب آمد، با اینکه چند دفعه خواندم، شاید من این قضیه را بیست دفعه خواندم باز هم می خوانم. چرا می خوانم؟ - بی کار که نیستم - چون می بینم من لا به لای این عبارات مورد خطاب هستم، من مورد توجه هستم، و این کلمات با من صحبت می کند: «تو حواست را جمع کن. حواست را جمع کن مثل زید و عمر نشوی، که من آمدم ثابت کردم نباید امام بگویند و هیچ جوابی برای گفتن نداشت، فردا در سخنرانی قبل از خطبه ها چند دفعه گفتند. مثل اینها نشوی!»

این مکتب چه مکتبی است؟ مکتب امام صادق است. اگر جوابی هست، بسم الله جواب بدهید. جوابی نیست مخالفت [نکنید].

حالا بیایید مدام از امام زمان داد بزنید و مدام مجلس تشکیل بدهید. مدام خود را جلوی مردم بیارید، آرام صحبت کنید، کلمات را سنجیده و با بلاغت ادا کنید، اینها چیست؟ فیلم است آقا! فیلم دیدید؟ سابق نوار فیلم بود، حالا فیلم عوض شده است! فیلم مثلاً با این دستگاه های جدید یک چیزی های دیگری شده است. یک فیلم هم داریم فیلم نفسانی است. فیلم فیلم است، تئاتر تئاتر است. امام علیه السلام می فرماید: «ذکر ما را زنده کن.» یعنی چه؟ یعنی مواظب باش، تو راه خطای دیگران را نروی! [بین] من امام صادق اگر اینجا بودم به تو چه می گفتم؟

حداقل ما در این قضیه نباید احتیاط کنیم؟! فرض بر اینکه اشکال ندارد، واجب که نیست؛ واجب است؟ اشکال ندارد، اما دیگر واجب که نیست. وقتی که جای احتیاط است، وقتی که جای شبهه است، مقتضای قواعد اصولیه چه می گوید؟ می گوید توقف کن، حداقل حرف زن.^۲ طوری نمی شود، آسمان به زمین نمی آید. نه، می رویم می گوییم، باید بگوییم. چه را می گویی، چه را اثبات کنیم؟! آقا همه ما هشتان گرو هجده مان است! آن دنیا داریم حساب و کتاب پس می دهیم آقایان، چه داریم می گوییم؟ اگر چشم بصیرت بود و می دید که آن طرف چه خبر است، این قدر بی خود در اینجا به بی راهه نمی رفتیم، راه اهل بیت را می رفتیم.

^۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۰۵ - ۲۴۲.

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۶۷:

«عن عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ... قَالَ... فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ». حیات جاوید، ص ۷۰:

«امام صادق علیه السلام می فرمایند: ... زیرا توقف در شبهات و مواردی که قطع و یقین نداری، بهتر است از فرو غلطیدن در هلاکت.»

مکتب اهل سنت مکتب مرده است، مرده پرستی است. ابوحنیفه پرستی، شافعی پرستی، حنبلی پرستی و مالک پرستی است. چرا؟ چون آنها می گویند: «ما فقط یک مسئله داریم که در کتاب ها نوشته شده است. حالا مالک یک جوری می گوید، آن یکی می گوید دستتان را به شکمتان ببندید، آن یکی می گوید دستتان را به پایتان ببندید، آن می گوید بسم الله بگویند؛ هر کسی یک حرفی می زند و بعد عمل می کند و تمام شد و رفت! و بعد ما به کسی بدهی نداریم پس امام می خواهیم چه کار؟ نمازمان را می خوانیم، روزه مان را می گیریم، زکاتمان را هم می دهیم، حج مان را هم انجام می دهیم، دیگر خدا از ما چه طلب دارد؟! حالا چه این را پیغمبر بگوید و چه ابوحنیفه بگوید هر دو یکی هستند.» اینها همین را می گویند. می گویند هر دو یکی هستند، ابوحنیفه گفته مثل اینکه علی گفته، حالا ما این را اختیار می کنیم و شیعه او را اختیار می کند. بالأخره هر دو نماز خواندن است. ولی در مکتب شیعه می گویند: ما صاحب داریم. اگر بگویند: صاحبتان کجاست؟ می گوئیم: ما [او را] نمی بینیم، او می بیند. مهم این است که او ببیند. وقتی که شما وارد یک اداره می شوید می بینید این اداره قانون دارد، همه بر طبق قانون عمل می کنند. این در این اطاق نشسته، دیگری در آن اطاق نشسته، دیگری آن کار را انجام می دهد، آن آبدارچی جای اش را می ریزد، آن یکی اعلامیه می زند، یکی دفتردار هست و همه مردم کاری انجام می دهند. شما هم می روید می گویند که آقا صاحب این اداره کجاست؟ می گویند: آقا چه کار داری؟ می گویم: من می خواهم کارم راه بیفتد. می گویند: بیا کار تو راه بیفتد، به صاحب اداره چه کار داری، حتماً که نباید رئیس را ببینی؟ آن رئیس در اطاقش نشسته، آن مدیر در اطاقش نشسته و این اداره را اداره می کند. اگر یک روز نباشد، همه از بین می روند. شما می روی و کارت را انجام می دهی و می روی، چرا؟ چون اداره زنده و فعال است و کار انجام می دهد.

کیفیت هدایت باطنی امام زمان

دلیل و احتجاج شیعه نسبت به اهل تسنن در حیات مکتبش این است که همان طور که در زمان رسول خدا دین و شرع مستند به وجود رسول خدا بود، الآن هم مستند به فرزند اوست. حالا [اینکه] من می بینم یا نمی بینم، چیزی نیست. مستند به فرزند اوست. نه اینکه رفته آمریکا و الآن شما از او خبر ندارید، [بلکه] کار انجام می دهد، به افراد می رسد، مشکل حل می کند، راهنمایی می کند و افکار را در قلوب افرادی که به او مرتبط هستند القا می کند. شما خیال می کنید این فکر که الآن به نظر شما آمد و یک کار صحیح انجام دادید، از منزل خاله تان آمد؛ از کجا آمد؟ شما الآن یک مسئله ای به نظر و ذهنتان آمد، در یک قضیه در یک دعوا در یک تحریر در یک دوراهی در یک شک، یک راهی را انتخاب کردید، چه کسی این فکر را در ذهن شما قرار داد؟ چه کسی این راه را در ذهن شما قرار داد؟

عنایت خاصه و دستگیری امام رضا از مرحوم استاد حسینی طهرانی

بعد از حیات مرحوم آقا - سه چهار روز گذشته بود - من یک مسائلی برایم پیدا شد. رفتم حرم امام رضا رو کردم به امام گفتم: «امام رضا ما مخلصت هستیم. صریح دارم می گویم که ما هیچی نمی فهمیم. بنویسم امضا کنم بیندازم در ضریح تا قبول کنی؟!» یک عبارتی هم آوردم که حالا اینجا نمی گویم آن عبارت چیست! گفتم می خواهی بنویسم که روز قیامت سند باشد که ما نمی فهمیم؟ آقا ما نمی فهمیم، به چه کسی بگوییم؟ ما در این قضیه و در این جریان عقلمان نمی رسد. به امام رضا اولتیماتوم دادیم، اتمام حجت کردیم - امام رضا هم بزرگوار است. می گوید این آدم نفهم و جاهل آمده، حالا ببینیم چه می گوید - «اگر دست من را نگیری روز قیامت شکایت را به جدت می کنم! اگر در اینجا دست من را نگیری من در روز قیامت می دانم چه کار کنم!» دیگر آنها بزرگوارند و واقعاً امام رضا، حالا صرف نظر از مسئله امامت و ولایت، در حق ما پدری کرد. من این مسئله را با دو چشم ظاهر خودم دیدم نه با فکر و اینها. این مسائل اصلاً مشهود بود. قضایایی اتفاق می افتاد و همه افراد می گفتند که فلانی باید این کار را بکنی، من می گفتم باید این کار را بکنیم. یک قضیه اتفاق می افتاد می گفتند باید حرف بزنی، می گفتم الان نباید صحبت کنیم. اعتراض، صحبت بالا و پایین، آقا الان جایش این است الان وظیفش این است. می گفتم: جای این است، شما صحبت کنید، چرا همه اش من حرف بزنم، یک خرده هم شما بار بردارید چه اشکال دارد؟ در یک قضیه همه می گفتند در اینجا باید ساکت بود، من می گفتم باید صحبت کنیم.

و الان بعد از گذشت دوازده سیزده سال از فوت مرحوم آقا - رضوان الله علیه - تا آنجا که به نظرم می رسد که قطعاً این طور بوده و قطعاً می توانم مثل خورشید در رابعة النهار شهادت بدهم که عنایت و لطف امام رضا علیه السلام در تمام این موارد شامل حال این فقیر بوده است؛ [که] احساس می کردم در اینجا باید این کار را انجام داد، در اینجا این را انجام نداد. چرا؟ چون از اول رفتیم و گفتیم ما نمی فهمیم، نمی فهمیم. آنها هم همین کسی که می گوید می فهمیم، [می گویند] حالا برو! افسار را گردنش می اندازند؛ ولی اگر کسی آمد گفت نمی فهمم، آنها خیلی نگاه نمی کنند که راست می گویی یا نه؟! همین قدر که یک خرده اعتراف کرد، آنها همین قدر را قبول می کنند، آنها بزرگ هستند مثل ما که نیستند!

یک دفعه من به امام زمان - ما با امام زمان کلمات قصاری داریم - می گویم: «امام زمان! می خواستی امام زمان نشوی. حالا که شدی، باید ما را تحمل کنی. می خواستی امام زمان نشوی.» کسی که امام زمان می شود بالأخره باید هم بزرگ باشد، باید کریم باشد، علی کل حال باید بزرگ باشد و دستگیری کند.

این روش بزرگان است، روش اولیا است، روش کرام است. آنها با ما فرق می کنند. حال و هوای آنها با ما فرق می کند. آنها در یک جای دیگر هستند و ما در کجا هستیم؟! ما در تخیلات و اعتبارات و هواها گرفتار هستیم، آنها در عالم قدس هستند؛ ما کجا و آنها کجا؟! علی کل حال، این فرق بین فقه اهل سنت و بین فقه

علت حرمت تقلید از میت

لذا دلیل حرمت تقلید از میت هم از همین جا نشئت می گیرد. چرا تقلید از میت [جایز نیست؟] شما از یک مجتهد تقلید کردید، الآن آن مجتهد از دنیا می رود، از همین الآن باید به یک مجتهد زنده مراجعه کنید، تمام. اینکه از مجتهد مرده و میت تقلید کردن حرام است به خاطر همین است، چون دیگر سندیت ندارد. فقط یک احکامی بوده که در رساله توضیح المسائل نوشته شده و این احکام حجّیتش مربوط به حیات اوست که در پشت این حکم امضای حجّیت حکم را می کند. الآن که از دنیا رفته، تمام شد. الآن دیگر تمام شده است. مثل اینکه مریضی به دکتر مراجعه می کند، باید دائماً هر روز مراجعه کند، باید مراجعه کند [چون] ممکن است دارو عوض شود و تغییر پیدا کند. مجتهدین ما معصوم که نیستند، اشتباه می کنند. غیر از چهارده معصوم همه اشتباه می کنند. تا وقتی که زنده هست - غیر از ضروریات دین که یک بحث دیگر دارد - در آن احکام اجتهادی، سندیت و حجّیت حکم توضیح المسائل به واسطه حیات مجتهد است که پشت این حکم را امضا می کند که من زنده هستم، راجع به مدارک این دلیل تفحص کردم، راجع به ادله بررسی کردم و الآن نظر من نسبت به این حکم این است. امشب که از دنیا می رود این هم چه می شود؟ اینها تمام می شود. این هم پرونده اش بسته می شود. اگر این مقلّد فردا که می خواهد تقلید کند بگوید: «به چه دلیل الآن من به این حکم عمل کنم لعلّ اینکه امروز ایشان یک روایتی را ببیند و نظرش عوض شود.» آن وقت چه جوابی است؟ جواب ندارد.^۱

لزوم نیاز به استاد در مسیر عرفان

این (عدم جواز تقلید از میت) به خاطر چیست؟ به خاطر همین است که دینی را که یک شیعه می خواهد به آن دین متدین بشود، باید یک نفس حی پشوانه آن دین و پشوانه آن حکم باشد، این به خاطر این مسئله است. و آن فقهی که ما را از وصول به شخص ولی کامل و دستگیری ولی کامل و هدایت و ارشاد عارف با بصیرت باز بدارد، آن فقه فقه امام صادق نیست. فقهی فقه امام صادق است که ما را به هدایت و دستگیری عارف و ولی الهی راهنمایی کند، نه اینکه می گوید «نرو»، نه اینکه بگوید «دنبال نکن»، نه اینکه بگوید «دور این مسائل را باید خط بکشی»، نه اینکه بگوید اینها «انحراف است»، نه!

امام سجاد علیه السلام به ابو حمزه ثمالی چه می فرماید؟ حضرت می فرمایند: ای ابو حمزه تو برای راه های زمین احتیاج به دلیل داری. الآن می خواهی فلان شهر بروی نمی دانی، یک نفر را دنبال می کنی؛ چگونه نسبت به راه های آسمان می توانی بدون دلیل بروی؟! **أَنْتَ بِطَرَقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطَرَقِ الْأَرْضِ، فَاطْلُبْ**

^۱ جهت اطلاع از عدم جواز تقلید از میت، رجوع شود به اجتهاد و تقلید، ص ۷۶، ۲۹۵ - ۳۱۸؛ افق وحی، ص ۴۳۵.

لِنَفْسِكَ دَلِيلًا^۱، تو نسبت به راه‌های آسمان جاهل تر هستی. چرا جاهل تر هستی؟ چون در نفس گرفتار هستی، زوایای نفس بر تو مخفی است، خبر نداری. تو صفات و ملکات رذیله مُنطویه و مخفیه بر نفس را اطلاع نداری. هشتاد سال از سن تو می‌گذرد، هنوز در اولین مراتب از مراتب نفس گرفتار هستی، قدم برنداشتی، فقط چند تا کتاب خوانده‌ای.

الآن بروید در خیابان نگاه کنید، در مغازه‌ها یک دانه از این سی‌دی‌ها بگیرید. تمام کتب فقه و احادیث در آن هست، قرآن در آن هست، نهج البلاغه در آن هست، اشعار در آن هست، همه در آن است؛ آن سی‌دی که از ما فقیه‌تر است! آن معلوماتی که او دارد ابن سینا هم نداشت، به گردش هم نمی‌رسید؛ پس [چون] اینها همه در آن هست، ما باید برویم این را بگذاریم جلو بچرخد از این تقلید کنیم، سجده کنیم؟! چرا [نمی‌کنیم]؟ این سی‌دی و این قرص، فقیه است ولی فقیه مرده نه فقیه زنده و فقیه مفکر و فقیه عاقل و فقیه‌ی که این مطالب را با نفس و با جانش ادراک کرده و جزئیات را می‌تواند بر کلیات منطبق کند. این فقیه مرده است. فقط مطالب در آن است. ابو حمزه از امام سجاد علیه السلام می‌شنود که باید به دنبال دلیل بگردد. ابو حمزه مگر فقیه نبود؟! مگر ابو حمزه ثمالی نسبت به احکام وارد نبود؟! [در جواب امام سجاد] می‌گفت: «یا ابن رسول الله احکام و مسائل را ما از شما می‌شنویم، دیگر دلیل یعنی چه؟ [شما] که مسائل را می‌دانید، ما از شما از فرزندانان - چون ابو حمزه ثمالی زمان امام باقر و امام صادق هم درک کرده - احکام را می‌شنویم، دیگر دلیل یعنی چه؟ راهنما یعنی چه؟ دستگیر یعنی چه؟»

تا به حال مگر آنچه را که به دست ما رسیده چه کار می‌کردیم؟ تا حالا مگر نماز ظهر را شش رکعت می‌خواندیم که حالا شما می‌گویید **فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا!** تا حالا چهار رکعت می‌خواندیم، حالا هم چهار رکعت می‌خوانیم. تا حالا خمس و زکاتمان را این‌طوری می‌دادیم - درست هم بود - از حالا هم همین‌طور می‌دهیم. دیگر **فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا** یعنی چه؟ تا به حال ما حج را این‌طور انجام می‌دادیم، شما هم تأیید می‌کردید، دیگر **فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا** یعنی چه؟ [اما امام سجاد می‌فرماید:] «ای ابو حمزه - آن‌هم در سن پیری - تو نسبت به طرق آسمان جاهل تر هستی نسبت به طرق زمین، برو دنبال یک شخصی که دستگیری‌ات کند، راهنمایت کند، مطلب را به تو بگوید، بصیر باشد، چشم و دلش باز باشد.»

منظور از راه‌های آسمان در کلام امام سجاد

راه‌های آسمان که غیر از احکام نماز و روزه است. این (نماز و روزه) احکام ظاهر است. منظور حضرت از راه آسمان چیست؟ راه عبور نفس از تعلقات و از توغّل در کثرات و حرکت به سوی عالم تجرد است. این

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

راه، راه آسمان است. از بخل درآمدن از کثرات گرایي درآمدن، از انانیت درآمدن، از حسد درآمدن، از خودیت درآمدن، از توجه به خود درآمدن؛ او را دیدن، به حق پیوستن، مجرد شدن، به عالم روح رفتن، از کثرات بیرون آمدن، از افکار شیطانی بیرون آمدن؛ این راه آسمان است یا نه شکایات نماز و روزه! کدام منظور امام سجاد است؟ [احکام مربوط به] این شکایات که هست، دیگر **فَاطِنُ لِنَفْسِکَ دَلِيلًا** معنی ندارد!

حضرت می‌فرماید فقهی را بگیر که تو را به دستگیر برساند، نه تو را از دستگیر غافل کند. چقدر ما بدبخت هستیم! واقعاً بدبختی به کجا رسیده، که مرحوم قاضی آن آیت الهی را در حوزه فرد زندیق معرفی کنند! مردی که در صدها سال مگر یکی مانند بیاید. او را فرد منحرف از دین معرفی کنند، جواب سلامش را ندهند، سر را روی بگردانند، افرادی که به منزل او می‌روند مورد طرد و رفض و دورباش سایرین قرار بگیرند، شهریه‌شان را قطع کنند، نفی بلد کنند...^۱

این روایات کجا رفته است؟ این دستور العمل‌های ائمه نسبت به رعایت این مسئله حیاتی، که پشتوانه احکام ظاهری ما و عمل به احکام ظاهری ما استناد به ولی کامل و عارف کامل و ولی الهی و صاحب بصیرت باید باشد، کجا رفته است؟

آن فقهی که ما را باز بدارد، آن فقه، فقه جعفر ابن محمد نیست. آن فقه، فقه امام باقر نیست. فقه امام باقر می‌گوید: «برو احکامات را از شخصی مثل قاضی پیرس. برو از شخصی مثل علامه طباطبائی پیرس، که ولایت را چشیده و بصیرت به ولایت پیدا کرده است. برو احکامات را از شخصی مثل مرحوم آقا پیرس! او شخصی است که حکم را از روی بصیرت برای تو بیان می‌کند.»

نمونه‌ای از دستگیری‌های آقای حداد

مرحوم مطهری - رحمه الله علیه - چقدر مرد بزرگی بود، چقدر مرد متدینی بود، چقدر مرد صاحب عرقی بود، چقدر مرد صاحب همیتی بود؟! در این قضیه کسی شک ندارد. شما نگاه کنید فردی که مجتهد است سالیان سال براساس اجتهادش نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، حج انجام می‌دهد، تبلیغ می‌کند، همه خوب همه درست؛ یک ملاقات می‌کند با چه کسی، با مرحوم حداد. مرحوم حدادی که درس نخوانده است، [آقای حداد] از او می‌پرسند: «چگونه نماز می‌خوانی؟» ببینید **فَاطِنُ لِنَفْسِکَ دَلِيلًا** [این است]. حالا فهمیدید من چرا این مطالب را گفتم؟ فقهی که باید مستند بر هدایت ولی باشد. [مرحوم حداد پرسیدند:] «چطوری نماز می‌خوانی؟» [ایشان گفت:] «صبر می‌کنم، دفع خواطر کنم.» خدا پدرش را پیامرزد کار خوبی می‌کرد. خدا صد مرتبه رحمتش کند که باز دفع خواطر می‌کرد. مثل بقیه در نمازش هزار تا نقشه نمی‌کشید، برای تخریب و

^۱ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به روح مجرد، ص ۱۰۲؛ مهر تابناک، ص ۹۱.

تدمیر و امحاء نفوس و برای هزار فکر شیطانی و عمل شیطانی؛ یا اینکه همین طوری مثل ما نمی آمد نماز بخواند: الله اکبر. حضور بزند. نه! می نشست در نمازش دفع خواطر می کرد، خواطر را دور می کرد که فقط خاطر حضور پروردگار و صفات جنبه مخاطبه و عبودیت در ذهنش بیاید. خدا پدرش را بیامزد. ولی باز بالاتر هم هست، بالاتر از این هم هست، و او (مرحوم حداد) می آید چه کار می کند؟ رشد می دهد. [می گوید:] «برو بالا، اینجا نماز، تو قابلیت و استعداد داری، چرا می خواهی در اینجا بمانی؟!» با اینکه کار خوبی می کنی، ولی بالاتر برو. می گوید: «پس کی نماز می خوانی؟»^۱

شصت سال نماز می خواند ولی هنوز نمی داند چطور نماز می خواند! این همان چیزی است که امام سجاد می فرماید: «برو دنبال ولی، برو او به تو می گوید چطور نماز بخوان.» و الا [به صرف] نماز خواندن که اهل تسنن هم می خوانند. آنها هم سه رکعت می خوانند. بیچاره ها نماز مغربشان سه رکعت است، شش رکعت که نیست. آنها هم سه رکعت است، عشا چهار رکعت است؛ ما هم چهار رکعت می خوانیم. [همه ما] نماز را می خوانیم ولی در چگونگی نماز نیاز به دستگیری داریم، نه در کمیّت آن که نماز را چگونه بخوانیم، انفاق را چگونه بدهیم؟!؟

تفاوت عبادات در مکتب عرفان و غیر آن

آقای حداد می فرمودند: «وقتی که انفاق می کنی چه نیتی می کنی؟» می گفتیم: «خب داریم به فقیر پول می دهیم.» فرمودند: «نه! باید این نیت باشد که او (خداوند) دارد به فقیر پول می دهد نه تو، تو پول نمی دهی او دارد می دهد.» شما راجع به همین یک کلمه انفاق فکر کنید. - اگر بخوام صحبت کنم دوباره مورد اعتراض قرار می گیرم گرچه خب حالا خیال می کنم از آن [زمان مورد نظر] گذشته است - شما بروید همین را [از دیگران] پرسید - حالا من اسم نمی برم - ببینید چه می گویند؟ [می گویند:] انفاق است دیگر! انفاق است. ثواب دارد، چه دارد، تمام شد؛ ولی یک عارف که توحید برای او منکشف شده است [کلامش فرق می کند]. همان حکم سه رکعت نماز است، ولی ببینید بین سه رکعت او و بین سه رکعت این، چه فرقی است؟ وقتی که او نماز می خواند، نگاه به صورتش که می کنی می بینی اصلاً در اینجا نیست [اما] او که نماز می خواند فقط به فکر این است که عبادش را تمیز کند، چون دوربین عکس می گیرد. هر دو نماز می خوانیم و هر دو به احکام عمل می کنیم و هر دو سجده می رویم و هر دو رکوع می کنیم و هر دو تشهد انجام می دهیم. او (عارف الهی) تشهد را برای ما جور دیگری معنا می کند، این جور دیگری معنا می کند. آن سجود را جوری معنا می کند و این سجود را جور دیگری معنا می کند. نتیجه اش چه می شود؟ نتیجه اش را بعد از گذشت سال ها می بیند. آن وقت آدم

^۱ رجوع شود به روح مجرد، ص ۱۵۹ - ۱۶۴.

می‌فهمد چه کسی بوده و چه شده و بقیّه در چه وضعی هستند.

این همان معنا و منظور امام علیه السّلام از وجود امام حیّ است که در قالب دستگیری از عارف کامل باید تجلّی پیدا می‌کند و ظهور پیدا می‌کند.

توصیه‌هایی برای ورود به مسلک طلبگی

امروز روزی است که دوستان و برادران ما می‌خواهند به لباس رسول خدا ملبس و به تاج ملائکه مُتَوَجّ بشوند. عمامه تاج ملائکه است. می‌دانید کسی که به این لباس درمی‌آید، معنایش چیست؟ یعنی من یک پله از بقیّه جلو افتادم، شما عقب هستید. من آمدم جلو و خود را به این لباس درآوردم تا اینکه عمل خودم را هم [با عمل رسول الله] بیشتر منطبق کنم؛ معنایش این است. من آمدم و پایم را جای پای رسول خدا گذاشتم. ادعا نمی‌کنیم که ما رسول خدا شدیم نه! هیچ وقت هم ادعا نخواهیم کرد، ولی مدعی هستیم که إن شاء الله مورد عنایت رسول خدا قرار بگیریم.

و اسفا و اسفا مطالبی را می‌شنویم که اصلاً دود از کله بلند می‌شود! شنیدم در بعضی از جاها گفته شده که «شما که طلبه شدید که نیاز به دنیا نداشتید. طلبه کسانی هستند که نیاز دارند و کاری گیرشان نمی‌آید [و طلبه می‌شوند.]» چه کار و کسبی ...، و اوایلا و اوایلا.

اینجاست که من واقعاً به مطالب مرحوم پدرم که در زمان حیاتشان ایشان در چه افکاری بودند [پی‌می‌برم.] یکی از نزدیکانشان را و اقوامشان را نصیحت می‌کردند می‌گفتند: «فلانی من مثل پدرت نیستم که به تو بگویم بیا طلبه شو به خاطر اینکه نان آسان به دست بیاوری.» حالا طرز فکر را فهمیدید؟

شخصی هم هست که می‌گوید بیا طلبه شو به خاطر اینکه نیاز به زحمت [برای امرار معاش نداشته باشی.] طلبه‌های فعلی که بیشتر از بقیّه کار و زحمت و این حرف‌ها دارند! آن کیفیتی که او زندگی می‌کرد، بله [بی‌زحمت بود.] همان جور سر جا بنشین و از صبح تا شب قُلْ قُلْ قلیان بکش و بعد هم از پهنای در و جوهات به منزل بیاید؛ چون از آقای فلان و فلان و فلان و کالت دستش است. بله، آن آخوندی و آن روحانیت، نان آسان به شکم بردن است؛ و کسی که آن قسم نان به شکم ببرد ارج و مقام او همان چیزی است که از شکمش خارج می‌شود.

از وصایای علامه طهرانی به طلابّ جدید الورد

ولی مرحوم آقا چه می‌گفتند؟ مرحوم آقا می‌گفتند: «من مثل فلانی نیستم که به تو این طور نصیحت کنم. من می‌گویم وقتی طلبه می‌شوی، باید امام صادق را جلوی خودت بگذاری، تمام شد و رفت. من این هستم، می‌خواهی بیا و می‌خواهی نیا؛ اگر نمی‌توانی نیا.» باید خدا را جلوی خودت بگذاری، در رفتن تو حساب است، در صحبت کردن تو حساب است، در نشستن تو حساب است، در معاشرتت حساب است، در صحبت

کردن با زن و بچه‌ها، با قوم و خویش‌ها همه حساب است، باید حق را در نظر بگیری و دیگر دور روابط را خط بکشی. همان‌طوری که فعلاً در منزل، - به او داشتم می‌گفتم - شماها فلان و اینها هستید، همه را باید بگیری خدا را باید در نظر بگیری. هر جا خدا بود پایت را بگذار هر جا نبود نگذار؟ بابا دو روز دنیا کی می‌دهد به آدم که آدم بخواد به راه‌های دیگر برود. ببینید دو جور است؛ دو (نوع) عالم هستند، یک عالم برای ورود در حوزه علم و مکتب آن‌طور تبلیغ می‌کند، یک عالم هم یک جور دیگر می‌گوید، الآن هم همین است. الآن هم همین است.

وصیتی مهم به طلاب: ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾

این رفقای ما که آمدند و می‌خواهند امروز ملبس به لباس اهل علم شوند، این مطالب را می‌دانند؛ فقط از باب تذکر گفتیم. می‌دانند [که در] اینجا روی حرفشان حساب است و روی حرکت حساب است، روی فکر حساب است، روی همه چیز حساب است. اینجا جایی است که دیگران به او نگاه می‌کنند. تمام انظار متوجه حرکات، سکنت و صحبت‌هایی است که می‌شود. این طرف و آن طرف از این مکتب صحبت و تبلیغ می‌شود. با توجه به این مسئله فقط و فقط خدا و بس، ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾^۱، بروند همه گم شوند. بگو خدا، ﴿ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾ یعنی ولش کن، معنای خودمانی یعنی بروید گم شوید.

﴿قُلِ اللَّهُ﴾ بگو خدا و بعد دیگر همه گم شوند. یعنی اصلاً آن‌چنان گم شوند که دیگر فکر و خیالشان حتی در ذهن نیاید، نه اینکه انسان بیاید [خیالشان را] دفع کند. چنان بر غیر خدا دورباش بزند که اصلاً اثری از وجودش و خیالش و فکرش و ... نماند.

توصیه علامه به یکی از علمای معروف

یادم می‌آید یک روز یکی از آقایان - یکی از همین آقایان فعلی إن شاء الله خدا همه را هدایت کند! - پیش مرحوم آقا آمده بود. زمستان بود. زمان سابق زیر کرسی نشسته بودیم. ایشان از قم برای دیدن مرحوم آقا آمده بود. خیلی پریشان بود. خیلی گریه می‌کرد - از بسیاری معاریف است به اصطلاح از مدرسین طراز اول و اینهاست - خیلی اظهار دل‌شکستگی، دل‌مردگی، دل‌سرد بودن از اوضاع [می‌کرد]. - «آقا دیگر کسی نمانده همه در تخیلات هستند، همه در شهوات هستند، همه در اعتبارات هستند. نه دیگر با کسی حرف می‌شود زد، نه دیگر با کسی رفیق می‌شود شد، نه با کسی می‌شود برخاست. همه از عالم خودشان حرف می‌زنند. همه از دنیا حرف می‌زنند.»

مرحوم آقا وقتی همه حرف‌هایش تمام شد فرمودند: «آقا جان شما به مردم چه کار دارید، مگر شما را به

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۹۱. الله شناسی، ج ۱، ص ۳۵۰:

«بگو: الله، و پس آنگاه بگذار ایشان را که در امور سرگرم‌کننده خود غوطه‌ور شده و به بازی اشتغال ورزند.»

سرنوشت مردم بسته‌اند؟ ﴿قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ ۝﴾، بگو خدا آقا! «تا مرحوم آقا این حرف را گفتند، یک دفعه این صورتش را بالا آورد، چشمش را باز کرد، انگار در عمرش تازه به یک حرف جدید برخورد کرده است. ﴿قُلِ اَللّٰهُ﴾ دیگر بعد از خدا دنبال چه می‌خواهی بگردی؟! وقتی بگویی خدا یعنی وجود من خدا، حرکت من خدا، نفس من خدا، التجاء من خدا، سرّ من خدا، تمامش خدا؛ دیگر تمام شد، دیگر چه کسی ماند؟ هیچ.

این ظرف آب الآن خالی است. وقتی ظرف خالی است همه چیز در آن می‌توانی پر کنی. حالا اگر شما آمدید در این تنگ آب، آب کردی تا دیگر مالامال شد، وقتی مالامال شد دیگر جایی در آنجا نمانده که چیزی دیگر در آن بگذارید. پر از آب شده است. دیگر جایی برای چیزی باقی نمانده است. تمام وجود خودت را از خدا پر کن. یک عالم دینی وقتی که می‌خواهد خودش را وارد مکتب امام صادق کند، باید خدا را در وجود خودش بیاورد و غیر از خدا را بیرون ببرد. هر چه پیش آمد [کنار] بگذار، هر چه آمد. بعد این را فرمودند: «﴿ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنْ اَلْعِلْمِ﴾^۱، ناراحت نباش آقا، دل سرد نباش.» مبلغ یعنی محل ارتقاء و محل پرواز اینها. مبلغ از بلوغ می‌آید. آن حیطه پرواز اینها، آن سطح پرواز اینها از دانش، همین قدر است! رسیدن به دنیا و به این و این، و جمع کردن و گول زدن و از این گفتن و از آن گفتن، و شب‌ها را به روز آوردن و روزها را به شب آوردن و بعد هم چه؟ بعد هم هیچ، عمر تمام می‌شود و بعد هم خداحافظ شما. رفت ز دار فنا حجة السلام. این ﴿ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنْ اَلْعِلْمِ﴾.

ولی وقتی که یک شاگرد امام صادق وارد این [مکتب] می‌شود، اولین حرف امام صادق چیست؟ **اخلاص العمل بالله**، باید عملت را برای خدا خالص کنی. فقط خدا را در نظر بگیری و غیر از خدا همه چیز را بیرون کنی و بدانی و می‌دانی - نیاز به گفتن ندارد - که وقتی کسی این کار را انجام بدهد، فرزند امام صادق امام حیّ او بالای سرش است، او کارهایش را انجام می‌دهد، او تنظیم می‌کند، او دستش را می‌گیرد، او او را از خطرات نجات می‌دهد. چه خطراتی؟ مگر ما نبودیم؟ مگر روزگار بر ما نگذشت؟ مگر آنچه را که برای سایر افراد پیش آمد برای ما پیش نیامد؟!

لزوم قطع علاقه از تمام مظاهر و مناصب دنیوی

مگر موقعیت‌هایی برای خیلی از افراد وجود ندارد؟ پیشنهادهایی که در مسائل و مطالب مختلف شده است! چه کسی نجات می‌دهد؟ واقعاً چه کسی؟ چند مدتی پیش بود، من یک شب همین‌طور نشستم با خودم فکر کردم، خودم را برانداز کردم، گفتم که اگر الآن به من فلان مطلب پیشنهاد بشود [چه کار می‌کنم؟] خندیدم. اصلاً شروع کردم به خندیدن! دیدم اصلاً این خنده‌دار است. بعد بالاتر از آن [فکر کردم] - حالا اسم نمی‌بریم

^۱ سوره نجم (۵۳) آیه ۳۰. الله شناسی، ج ۲، ص ۱۰۵:

«آن است نهایت مرتبه و غایت درجه از علویشان که بدانجا رسیده‌اند، و از اینجا سر برآورده و متهی گشته است.»

- پیشنهاد بشود، باز خنده‌ام گرفت. اصلاً خنده‌ام گرفت! حالا مطلبی که شاید در همان و پایین‌تر و کمتر از آن، سیل جمعیت به طرفش حرکت بکند، ما خندیدیم.

به خاطر مکتب، مکتب این را به ما نشان داده است. راه مرحوم پدرمان این را به ما نشان داده است. ما همین‌طور رفتیم بالا بالا تا یک جایی رسیدیم که دیگر بالاتر از آن موقعیتی نیست؛ تا خوب فکر کردم، خنده‌ام گرفت چه خنده‌ای! این طوری قاه قاه خندیدیم، خنده‌ای از ته دل! بعد با خودم این‌طور گفتم اگر قرار باشد که روزی - که إن شاء الله تا قیام قائم آل محمد نخواهد آمد - یک هم‌چنین [منصبی به من داده بشود] اصلاً می‌گذارم می‌روم آن طرف دنیا که اصلاً نه اثری نه خبری از وجود من نباشد. اینها برای چیست؟! اینها برای همین مسائلی است که به ما یاد دادند. اعتباریت دنیا را به ما یاد دادند. فهمانند که آقا جان اینها همه در غفلتند. اگر یک ثانیه پرده غفلت برداشته بشود، خلق سر به کوه می‌گذارند، چه برسد به آنکه بروند پشت میز بنشینند. سر به کوه می‌گذارند.

چشم باز و گوش باز و این ذکاء *** خیر‌ام در چشم بندی خدا^۱

که چطور مسائل برای اشخاص روشن نیست.

علی کل حال امیدواریم که امروز روز ولادت امام علیه السلام لطف و عنایت آن حضرت نسبت به همه ما، ما را در آن حیطه ولایت بیشتر داخل کند!

چشمان ما را نسبت به حقیقت ولایت روشن‌تر کند!

توفیق عمل به ادراک و شعور ولایت امام عصر علیه السلام را خداوند در ما زیاده‌تر کند!

مقام اطاعت و انقیاد را نسبت به صاحب اختیار خود و ولی نعمت خود را برای ما مقام را محقق کند! آن واقعیت و حقیقت دین مرضی او را خدای متعال برای ما فراهم کند و ما را از شیعیان حقیقی و واقعی و منتظرین مقدمش قرار بدهد!

چشمان رمد دیده ما را به جمال منورش روشن و منور کند!

در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعتش ما را محروم نگرداند!

و عیدی ما را برای همه و بالاخص برای رفقا و اهل علم ذوی العزة و الاحترام و خصوصاً دوستان و سرورانی که امروز ملبس به لباس شریف و مقدس علم و تقوا و تبلیغ و رسالت می‌شوند، تحقق ولایت امام علیه السلام قرار بدهد؛ که این بزرگ‌ترین نعمت و بالاترین نعمت و بلکه باید گفت تنها نعمتی است که خدای متعال می‌تواند به یک فرد و به یک انسان عنایت کند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

^۱ مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر سوم، ص ۳۹۱.